

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۱۵ فیروری ۲۰۲۵

## ترمپ و رویای بازگرداندن «عظمت» به امریکا

با به قدرت رسیدن ترمپ، زوال اخلاقی، فساد و در حقیقت هستی طبقه سرمایه‌داری آشکارتر شده است. گستاخی و بی‌شرمی سرمایه‌داران هیچ مرزی نمی‌شناسد و رفتارهای تحقیرآمیز و سوال برانگیز آن‌ها علیه مردم، حتی در تقابل با نهادها و سازمان‌های خودشان، ابعاد تازه‌ای پیدا کرده است. در هفته‌های اخیر، پریشان‌گویی و وعده‌های توخالی ترمپ، مانند بحث پیوستن کانادا به‌عنوان ایالت پنجاهویکم امریکا، ادعای مالکیت بر گرینلند، کنترل کانال پاناما و تغییر نام «خلیج مکزیکو» به «خلیج امریکا»، تشنج‌های سیاسی را تشدید کرده است. این که این پرگویی‌ها تا چه حد به واقعیت نزدیک‌اند، بازتاب‌دهنده گستاخی بدون مرز و همچنین پرده‌برداری از نگرش‌هایی است که در پس سیاست‌های دولت‌مداران کنونی امریکا نهفته‌اند؛ نگرش‌هایی که برای تسلط بر منابع و سرزمین‌های دیگر کشورها و نابودی زندگی میلیون‌ها انسان محروم، به نام بازگرداندن «عظمت امریکا» به‌عنوان تنها قدرت جهانی، توجیه می‌شوند.

صحبت از امضای صدها سند طی چند هفته، خروج از نهادهایی مانند توافق‌نامه اقلیمی پاریس، سازمان جهانی بهداشت و شورای حقوق بشر سازمان ملل است، قطع کمک‌های پزشکی و خدماتی به سایر کشورها و در ادامه یورش سازمان‌یافته و بی‌رحمانه به مهاجران در امریکا و تازمترین آن طرح اخراج شهروندان جنگ‌زده غزه برای تبدیل آن منطقه به «محل تفریحی» برای «دیگر مردم» جهان است. حکایت عجیبی است و ۱۵ ماه، جنگ وحشتناکی را به بیش از دو میلیون انسان بی‌دفاع تحمیل کرده‌اند که توضیح ابعاد تخریب آن در حوزه‌های مختلف غیرقابل‌توصیف است و اکنون ادعای تصاحب و استفاده از ویرانه‌های آن برای اهداف شوم خود دارند. پیش‌تر نیز با توافق هم سرزمین مردمانی را غصب کرده و به دیگران بخشیده‌اند و این روزها حتی حاضر به قبول زندگی مشترک با مالکان اصلی آن زمین‌ها نیستند. تصویرپردازی پوسیده و منفعت‌طلبی که نمایانگر سیاست سرمایه‌داران و به‌ویژه دولت‌مداران فعلی امریکا است.

در هر صورت با بازگشت ترمپ به قدرت، سیاست طبقه سرمایه‌داری امریکا نه به مسیری متفاوت از گذشته، بلکه در امتداد حفظ «برتری» سابق خود ادامه خواهد یافت. تشنج‌ها، چه در داخل امریکا و چه در عرصه بین‌المللی، برای تثبیت سلطه سرمایه‌داری جهانی شدت گرفته است که دلیل آن نتیجه انباشت بیش از حد کالا، ناتوانی مردم در تهیه نیازهای اولیه زندگی، افزایش بی‌وقفه بیکاری در میان نیروی کار و جوانان، شکاف فزاینده طبقاتی از یک سو و رقابت قدرت‌های جهانی برای عقب راندن رقبای خود از سوی دیگر است. ترمپ در واقع محصول ساختار از کار

افتاده طبقه سرمایه‌داری است. پس هجمه به حقوق میلیون‌ها انسان و همچنین دست‌درازی آشکار به سرزمین فلسطینیان نمی‌تواند امری ناگهانی و غیرمنتظره باشد؛ زیرا طمع بی‌پایان امریکا برای تسلط و غصب اراضی دیگر کشورها ریشه‌های دیرینه دارد. از تصرف سرزمین بومیان امریکا گرفته تا تهدید دنامارک برای فروش جزایر سنت توماس، سنت جان و سنت کرویگس پس از جنگ جهانی اول به قیمت ۲۵ میلیون دلار، ضمیمه خاک تگزاس پس از شورش ساکنان تگزاس علیه مکسیکو در سال‌های ۱۸۴۶ تا ۱۸۴۸، در ادامه و پس از جنگ امریکا با مکسیکو که منجر به الحاق مناطق وسیع دیگری همچون کالیفرنیا، نوادا، یوتا، آریزونا و بخش‌هایی از نیومکسیکو و وایومینگ تحت پیمان گوادالوپه هیدالگو شد، همچنین الحاق هاوایی در سال ۱۸۹۸، پس از کودتایی که با حمایت امریکا پادشاهی هاوایی را سرنگون ساخت، تنها بخشی از فهرست بلندبالای اقدامات این کشور برای غصب زمین‌های دیگر ملت‌هاست. اگر به نقش و حضور بیش از ۸۵۰ پایگاه نظامی امریکا در سرتاسر جهان به موارد بالا اضافه کنیم، تصویر واضحی از سیاست‌های سلطه‌جویانه دولت امریکا نمایان می‌شود. تهدید، آغاز جنگ، حمایت و تأمین تسلیحات برای طرفین جنگ‌های ارتجاعی و پس از آن اعمال نفوذ سیاسی همگی ابزارهای کلیدی این کشور از بدو شکل‌گیری تاکنون بوده‌اند. در چنین ساختاری، توطئه‌ها و حملات معمولاً با همدستی قدرت‌های بزرگ، دولت‌های دست‌نشانده و گروه‌های ارتجاعی برنامه‌ریزی می‌شوند تا اهداف از پیش تعیین‌شده به اجرا در آیند. غزه نیز امروز در چنین موقعیتی قرار گرفته است و بیش از ۱۵ ماه است که این منطقه در مرکز توجه خبرها و یکی از اولویت‌های اصلی سیاسی و اقتصادی دولت ترمپ در خاورمیانه قرار گرفته است. با وجود ادعاهای پیشین ترمپ مبنی بر تلاش برای پایان دادن به جنگ و بازگرداندن آرامش به غزه، او عملاً به دنبال عملیاتی کردن پروژه‌های است که هدف آن کوچ اجباری مردم منطقه و تبدیل آن به مکانی «دلپذیر» به‌زعم خود است. این رویکرد نه تنها ناامنی را برای آسیب‌پذیرترین انسان‌ها افزایش داده، بلکه منطقه خاورمیانه را به سمت تشنج‌ها و درگیری‌های بیشتری سوق داده است.

این که چه بر سر مردم غزه خواهد آمد، این که انجام نقشه‌ها با توجه به شرایط متزلزل طبقه سرمایه‌داری و تضادهای رشد‌یابنده در درون هیأت حاکمه امریکا و همچنین با دیگر رقبای، دولت‌های منطقه و گروه‌های مسلح واپس‌گرا تا چه اندازه روبه‌جلو رود، این که پاسخ‌ها در برابر قلدربمایی دولت امریکا چه خواهد بود، هنوز به‌طور دقیق قابل پیش‌بینی نیست؛ اما آنچه به‌وضوح قابل‌مشاهده است، این است که زندگی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده در خاورمیانه، به‌ویژه مردمان تحت ستم غزه، به دلیل وجود حکمرانان سرکوبگر و غاصب، با ناامنی بیشتری روبه‌رو خواهد شد. تهدیدها و ضرب‌الاجل‌هایی که برای خروج اجباری مردم غزه از سرزمینشان تعیین می‌شود، همراه با برافراشتن پرچم اسرائیل و امریکا بر خانه‌های ویران‌شده آنان، چیزی جز تلاشی هدفمند برای اجرای کوچ اجباری و تحقق پروژه‌های سودجویانه سیاسی و اقتصادی در منطقه نیست. اعلام جنگ مشروط از سوی ترمپ - مبنی بر آزادی فوری گروگان‌ها توسط حماس و تخلیه غزه به مقصد کشورهای نظیر اردن، مصر، عربستان یا نقاط دیگر جهان - بار دیگر بر شدت تشنج‌های سیاسی منطقه افزوده و باعث واکنش‌های متنوعی از سوی بازیگران مختلف شده است. هدف و چشمداشت سیاسی که دور از هم‌فکری، مذاکره یا توافق با دیگر قدرت‌های بزرگ به‌منظور تقسیم و آرایش سیاسی جدید منطقه نیست. هم‌فکری و گفت‌وگو سیاسی که نمونه‌های آن فراوان است و به‌طور یقین خسارت‌های اصلی آن بر دوش مردم آسیب‌دیده غزه خواهد بود. مردمی که همچنان با پیامدهای تخریب خانه‌ها، داغ عزیزانشان و بار سنگین درد و رنج ناشی از این فاجعه دست‌وپنجه نرم می‌کنند و آینده‌ای نامطمئن‌تر پیش رویشان است.

به سخن دیگر، ترمپ در مدت‌زمان کوتاهی نشان داده است که مانند دیگر دولت‌های پیشین امریکا، به دنبال نمایش قدرتی بی‌مانند در سطح جهانی و آن‌هم با به خطر انداختن زندگی مردم منطقه و به‌ویژه اقشار تحت‌ستم غزه است. در

همین زمان محدود نیز ثابت کرده که ادعای او برای پایان دادن به جنگ، فاقد هرگونه ارزش واقعی و معتبر است. اعلام چندباره جنگ و تلاش برای تصاحب سرزمین مردم محروم غزه، همراه با جابه‌جائی اجباری آنان به مناطق دیگر، نشان‌دهنده آن است که دولت او نیز از دسته غاصبان است و در ایجاد رنج برای مردم با دیگر دولت‌ها تفاوتی ندارد. ترمپ با گستاخی تمام «مالکیت» غزه را به نام خود اعلام کرده و حتی در پاسخ به یک سؤال خبرنگار گفته که «ما نمی‌خواهیم غزه را بخریم، بلکه آن متعلق به ما است». این رویکرد چیزی جز ادامه سیاست‌ها و رفتارهای به ارث برده دولت‌های گذشته نیست.

همان‌طور که اشاره شد، انجام یابومگویی‌های ترمپ و نتانیاهو پیرامون تخلیه ساکنان غزه و اخیراً تصاحب این سرزمین مسئله ساده‌ای نیست. علی‌رغم دهه‌ها حمله بی‌رحمانه و مقاومت ۱۵ ماهه مردم غزه، این موضوع جهان را شگفت‌زده کرده و تضادهای میان طبقه حاکم را شدت بخشیده است. دیده شده که اقشار فرودست در سراسر جهان در برابر جنایات رژیم اشغالگر اسرائیل و حامیان کوچک و بزرگ آن بسیج شده‌اند و خواهان بهبود زندگی قربانیان جنگ‌های امپریالیستی، از جمله مردم دردمند غزه هستند. حضور صدها هزار نفر از مردم در خیابان‌ها علیه سیاست‌های اشغالگرانه نتانیاهو و حامیان دائمی وی مانند بایدن و ترمپ گواه آن است که شکاف عمیقی میان صف مردم، یعنی سازندگان اصلی جوامع و صف زورگویان سیاسی همچون نتانیاهو و ترمپ وجود دارد. چنین صف‌آرائی آشکار را می‌توان به‌عین دید. دلیل مقاومت و حمایت مردم روشن است و غاصبان دریافته‌اند که اجرای نقشه‌های خبیثانه آنان حتی در نبود سازمان‌دهی کافی از جانب مخالفان آسان نیست. همچنین متوجه شده‌اند که استفاده از تسلیحات پیشرفته و تخریب گسترده نمی‌تواند اراده توده‌های تحت‌ستم غزه را بشکند یا اعتراضات میلیون‌ها نفر علیه بی‌عدالتی‌های قدرت‌های سرکوبگر را خاموش کند. پس بنا به چنین ادله‌ای بازگشت اقتدار ترک‌خورده امریکا از طریق ساختار ناپایدار سرمایه‌داری غیرممکن است. چراکه سیستم و مناسبات کنونی گرفتار تضادهای متعددی شده که هیچ راه‌گریزی از آن‌ها ندارد و به‌یقین می‌توان گفت سرمایه‌داری در حال کندن گور خود است.

خلاصه دنیا به تغییر و تحولات بنیادینی نیاز دارد که متضمن منافع سازندگان اصلی جوامع بشری است. نارضایتی‌ها ناپیدا شده است و تجلی آن‌ها را به‌آسانی می‌توان در بیان خواسته‌ها و در میدان‌های تولیدی، ساختمانی، آموزشی، خدماتی و در خیابان‌های سرتاسر دنیا به‌عین دید. همه نظام‌های دنیا با هر قدوقواره و ادعائی، از آن جامعه مبتنی بر به‌رسمیت‌شناختن حقوق انسان‌ها و مدافع بهبودی زندگانی کارگران، زحمت‌کشان، زنان و دختران، دانشجویان و دانش‌آموزان و دیگر قربانیان جنگ‌های امپریالیستی نیستند. به‌موازات حملات سازمان‌دهی‌شده توسط سرمایه‌داران جهان، مردم در میدان هستند و خواهان دنیائی به دور از جنگ و جنایت‌اند. روشن‌تر، زمینه‌ها و آمادگی توده‌ها به‌منظور پس‌زدن حاکمان زورگو بیش از هر زمان دیگری آماده است، اما مستلزم سازمان‌دهی آگاهانه هستند. موضوعی که بدون شک انجام آن به دوش مدافعان حقیقی و عملی مارکسیسم – لنینیسم به‌عنوان هدایتگران جنبش‌های اعتراضی توده‌های ستم‌دیده و صدمه‌دیده است. غفلت یا تأخیر در استفاده از این فرصت‌های مناسب، جز افزایش دردها و رنج‌ها و همچنین تخریب زندگی توده‌های ستم‌دیده نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت.

۱۴ فبروری ۲۰۲۵/۲۶ بهمن - دلو - ۱۴۰۳